

تعارض شهادت شهود و سند رسمی در موقوفات عام

حسین عندلیب^۱

چکیده

سنت «وقف عام» یکی از سنت های دیرین و رایج میان مسلمین بوده و هست. مومنین در طول تاریخ همواره بخشی از مال خود را در اموری همانند ساخت مساجد، بیمارستان ها، درمانگاه ها، کاروانسراها، پل ها، معابر عمومی و... صرف می کرده اند. اما در خصوص وقف زمین برای احداث مسجد سیره مومنین اینگونه بوده است که از یکی از مراجع عظام تقلید یا روحانیون سرشناس شهر یا منطقه دعوت به عمل می آمد تا در محل حضور پیدا کنند و مراسم کلنگ زنی در حضور عالم دینی صورت گیرد که هم مایه خیر و برکت باشد و هم مسائل شرعی وقف اجرا شود. با گذشت زمان و پدید آمدن اسناد رسمی و ادارات و دفترخانه های ثبت اسناد برخی واقفین علاوه بر اجرای مراسم فوق اقدام به ثبت قانونی این عمل خداپسندانه می کردند و وقف نامه رسمی در یکی از دفاتر اسناد رسمی به ثبت می رساندند. اما برخی واقفین نیز به همان عمل شرعی بسنده می کردند و لزومی به تنظیم سند رسمی نمی دیدند. موقوفاتی که برای آن وقف نامه رسمی تنظیم شده بود طبیعتاً در آینده مشکلی نداشتند و انکار و اثبات واقف یا ورثه یا شخص ثالث تأثیری نداشت. اما موقوفاتی که اقدام به تنظیم رسمی برای آنان نشده بود امکان نزاع و انکار کل یا قسمتی از وقف در آینده توسط واقف یا ورثه آن متصور بوده و هست. حال در اینجا این سوال پیش می آید که از نظر فقهی - حقوقی اگر واقف یا ورثه آن منکر وقف باشند و از نظر سند رسمی نیز مالکیت همچنان با آنان باشد و در مقابل شهودی که هنگام اجرای صیغه وقف در آنجا حضور داشتند به خلاف محتوای سند رسمی شهادت می دهند، اکنون کدام یک از دو اماره شهادت شهود یا سند رسمی بر دیگری رجحان دارد و مورد قبول دادگاه واقع می شود؟ این سوال زمینه پژوهش حاضر را فراهم ساخته تا برای پاسخ به آن به سراغ متون فقهی - حقوقی برویم و پاسخی مستند و متکی بر آراء فقها و حقوقدانان ارائه نماییم.

کلید واژه ها: وقف، موقوفات عام، شهادت شهود، سند رسمی.

^۱ - استاد گروه فقه و حقوق دانشگاه بین المللی المصطفی(ص) و مرکز علمی کاربردی استناداری قم. hoseinandalib@yahoo.com

مقدمه

سیره مستمره بین مسلمین در انعقاد و اجرای صیغه وقف در موقوفات عام اینگونه بوده و هست که از یکی از مراجع عظام تقلید یا روحانیون سرشناس شهر یا منطقه دعوت به عمل می آمد تا در محل حضور پیدا کنند و مراسم کلنگ زنی در حضور عالم دینی صورت گیرد که هم مایه خیر و برکت باشد و هم مسائل شرعی وقف اجرا شود. با گذشت زمان و پدید آمدن اسناد رسمی و ادارات و دفترخانه های ثبت اسناد برخی واقفین علاوه بر اجرای مراسم فوق اقدام به ثبت قانونی این عمل خدایسنده می کردند و وقف نامه رسمی در یکی از دفاتر اسناد رسمی به ثبت می رساندند. اما برخی واقفین نیز به همان عمل شرعی بسنده می کردند و لزومی به تنظیم سند رسمی نمی دیدند. موقوفاتی که برای آن وقف نامه رسمی تنظیم شده بود طبیعتاً در آینده مشکلی نداشتند و انکار و اثبات واقف یا ورثه یا شخص ثالث تاثیری نداشت. اما موقوفاتی که اقدام به تنظیم رسمی برای آنان نشده بود امکان نزاع و انکار کل یا قسمتی از وقف در آینده توسط واقف یا ورثه آن متصور بوده و هست. اکنون این سوال رخ می نماید که از نظر فقهی - حقوقی اگر واقف یا ورثه آن منکر وقف باشند و از نظر سند رسمی نیز مالکیت همچنان با آنان باشد و در مقابل شهودی که هنگام اجرای صیغه وقف در آنجا حضور داشتند به خلاف محتوای سند رسمی شهادت می دهند، اکنون کدام یک از دو اماره شهادت شهود یا سند رسمی بر دیگری رجحان دارد و مورد پذیرش دادگاه باید واقع شود؟ پژوهش حاضر برای پاسخگویی به این پرسش مهم سامان یافته است.

مفهوم شناسی وقف

وقف، مصدر ثلاثی مجرد از باب ضرب، یضرب، در لغت به معنای حبس است. وقف الشیء: حبسه - و به همین معناست در این جملات: وقف الارض علی المساکین یا وقف الارض للمساکین.

وقفها ای حبسها، چون واقف، ملک را حبس می کند برای مساکین. و هم چنین در وقف حیوان و غیر آن.

گاهی از باب استعمال مصدر و اراده‌ی اسم مفعول به موقوف هم وقف گفته می شود و در همین معنی، وقف به صیغه‌ی اوقاف موقوفات جمع بسته می شود، مانند وقف و اوقاف (کیبسی، احکام وقف در شریعت اسلام، ج ۱، ص ۶۵ - ۶۴). در فرهنگنامه‌ها به معنی ایستادن، ماندن و آرام گرفتن آمده است. (فرهنگ عمید، کلمه‌ی وقف، ص ۱۱۰۰).

در فقه اسلامی گاهی وقف را به حبس معین مال و صدقه دادن منافع تعبیر کرده‌اند که در این صورت خالی از اشکال نخواهد بود. فقها در بیان مفهوم اصطلاحی وقف از نظر شرعی کلمه‌ی وقف چه مفهومی دارد؟ اختلاف نظر دارند؛ منشأ اختلاف آن است که برخی آن را لازم و برخی جایز می دانند و عده‌ای قصد قربت را شرط تحقق وقف می دانند. ولی عده‌ی دیگری چنین عقیده‌ای ندارند، و غیر این‌ها. این نوع اختلافات موجب شده است که در تعریف آن نیز با تعاریف گوناگون مواجه شویم.

محقق حلی در تعریف وقف گفته است:

«الوقف عقد ثمرته تحبیس الاصل و اعطاء المنفعة؛ (شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۳۴۳). وقف عقدی است که ثمره‌ی آن حبس اصل و رها کردن منافع است. تسبیل منافع یعنی صرف کردن مال در جهتی که واقف تعیین کرده است.»

مرحوم شیخ طوسی در مبسوط می‌گوید: «تسبیل در راه خدا قرار دادن و دلیلشان این سخن نبی اکرم (ص) است که فرموده: حبس الأصل و تسبیل المنفعة یعنی اصل را حبس کن و منافعش را در راه خدا آزاد نما.» (مبسوط شیخ طوسی، ج ۳، ص ۲۸۶).

ارکان وقف

بنا بر قول اکثر فقها ارکان وقف چهار مورد است.

۱ - صیغه‌ی وقف؛ ۲ - موقوف (مال به وقف داده شده)؛ ۳ - واقف؛ ۴ - موقوف علیه.

صیغه‌ی وقف

تمامی علمای شیعه‌ی امامیه و مذهب اربعه، (احکام وقف در شریعت اسلام، ج ۱، ص ۱۲۷ - ۱۱۴). بر این مطلب اتفاق نظر دارند که وقف با لفظ وقفت تحقق پیدا می‌کند و این لفظ صراحت در وقف دارد و به هیچ قرینه‌ی لغوی شرعی و عرضی احتیاج ندارد. به قول علامه‌ی حلی لفظ صریح در وقف وقفت است و لا غیر. (شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۳۴۳).

بعضی از فقهای امامیه از قبیل مرحوم آیت الله سید کاظم یزدی در ملحقات عروۃ الوثقی و مرحوم سید ابو الحسن اصفهانی در وسیله النجاة و مرحوم حکیم در منهاج الصالحین فرموده‌اند که «در وقف مسجد و مقبره احتیاج به صیغه نیست.» (منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۶۲، مسأله ۱۱۱۲ و ۱۱۱۳). یعنی اگر کسی مسجد را بنا کند و به مردم اجازه‌ی اقامه‌ی نماز را بدهد و یا قطعه زمینی را جهت دفن اموات اختصاص دهد و اجازه‌ی دفن بدهد این عمل به تنهایی در تحقق وقف کفایت نموده و احتیاجی به گفتن لفظ وقفت نیست.

از مذاهب دیگر، حنیفه و مالکیه نیز عرف محل را برای تحقق وقف کافی می‌دانند ولی شافعیه می‌گویند وقف تمام نمی‌شود مگر با خواندن صیغه‌ی وقف. (احکام وقف در شریعت اسلام، ج ۱، ص ۱۳۵ و ۱۳۵).

شرایط وقف

علامه حلی در شرایع الاسلام چهار شرط برای صحت وقف را لازم دانسته است:

۱ - دوام یعنی وقف باید ابدی باشد نه موقت. (موقت حبس است).

۲ - تنجیز یعنی وقف معلق و مشروط نباشد. (قطعی و محکم باشد).

۳ - به تصرف دادن یعنی مسلط کردن موقوف علیهم یا متولی با حاکم بر موقوفه و برداشتن تسلط خود از آن.

۴- از خود بیرون کردن یعنی بر خود وقف نکردن. (شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۳۵۰).

اکثر علما از جمله مرحوم شیخ طوسی (مبسوط، ج ۶، ص ۳۰۱ - ۲۹۲) و صاحب جواهر (جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۵۱) و امام خمینی (ره) (تحریر الوسیله، ج ۳، شرایط وقف) شرایط اربعه‌ی یاد شده را در جهت وقف لازم می‌دانند.

وقف عقد است یا ایقاع؟

اگر ماهیت وقف مانند ملک باشد و موقوف دارای شخصیت حقوقی باشد از ایقاعات است و نیازی به قبول ندارد. بنابراین نظریه‌ی وقف ازاله‌ی مالکیت است و عدم قبول موقوفه علیه ضرری بر حق وقف نمی‌زند. بلکه آنان را از انتفاع محروم می‌کند. مرحوم محقق حلی می‌گوید: وقف ایقاع است ولی صدقه عقد است (شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۳۵۲). شهید اول در لمعه می‌گوید: ظاهر این است که در مطلق وقف قبول شرط نیست یعنی وقف ایقاع است. شهید ثانی در شرح لمعه می‌گوید: در این مورد دو قول است: قول اول قبول شرط می‌داند و دیگر قول را شرط نمی‌داند و می‌گوید طبق اصالت عدم اشتراک اگر شک کنیم که آیا قبول در وقف شرط است یا خیر اصل عدم اشتراک است و هم چنین وقف قطع مالکیت است و نیاز به قبول ندارد. لذا از ایقاعات است.

عده‌ی گفته‌اند اگر وقف طرف مشخص داشته باشد باید قبول شرط را بدانیم. زیرا طبق قاعده اگر بخواهیم چیزی را ملک کسی قرار دهیم، باید او راضی باشد. عده‌ای از فقها وقف خاص را عقد و وقف عام را ایقاع می‌دانند. در قانون مدنی به پیروی از آن دسته از فقها که وقف را چه خاص و چه عام باشد عقد می‌دانند در مورد صحت عقد وقف نیز مستقیماً ماده‌ی مخصوصی ندارد ولی آن چه مسلم است با توجه به این شرایط اساسی عقد در ماده‌ی ۱۹۰ ذکر شده است لذا وقف نیز تابع موقوف خواهد بود.

وقف لازم است یا جایز؟

در ابتدا لازم است عقد جایز تعریف تا مفهوم عقد لازم آشکار شود. «جایز» عقد یا ایقاعی است که به صرف اراده‌ی یک طرف قابل فسخ و لغو است. «جایز» یعنی قابل رجوع و در مقابل «لازم» به کار می‌رود. پس لازم عقدی است که پس از اتمام عقد هیچ کدام از طرفین حق رجوع ندارند.

علامه حلی در شرایع می‌گوید: «هر گاه وقف تمام شود و قبض به عمل آید وقف لازم می‌شود. به شرط آنکه در زمان صحت واقع شود رجوع از آن جایز نیست.» (شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۳۴۳)

شهید اول (لمعه، کتاب الوقف) و دوم (شرح لمعه، کتاب الوقف) و شیخ طوسی (مبسوط، همان) و حضرت امام خمینی (ره) (تحریر الوسیله، همان) نیز همین عقیده را دارند.

امام خمینی (ره) در این مورد می‌فرماید: واقف بعد از اتمام وقف نمی‌تواند وقف یا مورد وقف و عنوان آن را تغییر دهد. به طور کلی می‌توان گفت شیعه عقیده دارد بعد از قبض، عقد وقف لازم می‌شود.

از مذاهب اربعه علمای حنفیه عقیده دارند که عقد وقف جایز است و شافعیه و مالکیه و حناله و زیدیه نیز قائل بر لازم بودن عقد وقف هستند.

قبض موقوفه

پس از جاری شدن صیغهی وقف، موقوفه به قبض کسی داده می‌شود که حق انتفاع به او منتقل شده باشد. ماده‌ی ۵۹ قانون مدنی می‌گوید اگر واقف عین موقوفه را به تصرف وقف ندهد، وقف محقق نمی‌شود و هر وقت به قبض داده، وقف تحقق می‌یابد.

سید کاظم یزدی در این باره می‌گوید: تصرف در عین موقوفه پیش از اقباض، موجب بطلان وقف نمی‌شود زیرا نص، بر تصرف تعلق نمی‌گیرد. نه خود وقف.

ولایت بر وقف

ولایت بر وقف، داشتن اختیاراتی محدود است بر نگهداری، اصلاح، برداشت درآمدهای وقف و مصرف آن درآمدها در موردی که بر آن وقف شده و این ولایت بر دو گونه است:

۱ - ولایت عامه که برای ولی امر است.

۲ - ولایت خاصه که واقف در حین انشا با حاکم او را تعیین می‌کند.

موقوفاتی وجود دارد که با نداشتن متولی نیاز به حکم و اذن حکم و اذن حاکم شرع ندارند. مثل وقف خاص.

حاکم کیست؟

جستجو در منابع فقهی این قول را تقویت می‌کند که منظور از حاکم شرع «مجتهدی است که با موازین شرعی دارای فتوا است.» (فاضل لنکرانی، رساله توضیح المسائل، ص ۵۲۹) و در تعریفی دیگر که مورد اتفاق فقها است آمده است: «حاکم شرع در متون فقهی به هر مجتهدی اطلاق می‌گردد که بر اساس موازین شرعی حکمش نافذ است.» (توضیح المسائل مراجع، ج ۲، واژه‌ها و اصطلاحات فقهی، ص ۱۱). بر اساس روایات، علما و فقها و ولی فقیه جامع الشرایط در زمان غیبت حضرت بقیه الله به عنوان نیابت عام از سوی امام زمان (ع) برای بیان و اجرای احکام شرعی مأموریت دارند. در این باره تنها به ذکر دو روایت اکتفا می‌شود:

« مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ؛ (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۶۷) کسی که از شما احادیث ما را روایت می‌کند. در حلال و حرام ما صاحب نظر است. احکام ما را می‌داند، باید او را به عنوان حاکم بپذیرید. ما او را حاکم بر شما قرار دادیم، پس هر گاه به حکم ما حکم

کرد و شما حکم او را نپذیرفتید، حکم خدا را سبک شمرده‌اید و ما را رد نموده‌اید. ردّ ما ردّ خداوند و در حد شرک به خدا است».

حضرت ولی عصر(عج) در یکی از توقیعات خود از فقها به عنوان حجت‌های خود یاد کرد.

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» (صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴).

در این نامه حضرت ولی عصر به اسحاق بن یعقوب فرمود: " در مورد رویدادهای زمان (مسایل سیاسی و اجتماعی، فقهی و فرهنگی و غیر آن) به راویان حدیث‌ها(حدیث شناسان و آگاهان به احکام خدا و دستورهای الهی) رجوع کنید ، زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان هستم".

این جمله که آنان "حجت من" بر شما هستند و من "حجت خدا" بر فقها می‌باشم، دلیل خوبی بر نیابت فقها و مراجع از امام می‌باشد.

طبق این احادیث، فقهای جامع الشرایط به نیابت عام از سوی حضرت حق در هر زمان، حاکم شرع و صاحب ولایت‌اند.

بنابراین نمی توان قضاات غیر مجتهد را حاکم شرع دانست بلکه تنها قضاتی که مجتهد جامع الشرایط هستند را می توان «حاکم شرع» نیز نامید. چنانکه حاکم در قاعده فقهی ، (التعزیر بمایراه الحاکم) باید واجد شرایط و صلاحیتهای شرعی از جمله اجتهاد و افتا باشد و شامل هر فردی که امر قضاوت را با اذن فقیه جامع الشرایط به عهده گرفته است، نمی شود. امام خمینی در تحریرالوسیله می نویسد: « کل من ترک واجبا او ارتکب حراما فللامام (علیه السلام) و نائبه تعزیر.» (تحریرالوسیله، ج ۲، صص ۴۶۸-۴۷۷) بدین ترتیب تعزیر در صلاحیت امام (ع) و یا نایب ایشان (مجتهدان جامع الشرایط) و منصرف از افرادی که فاقد شرایط مذکورند می باشد.

همچنین از سیاق عبارت قانونگذار در موارد ۱۰۵ و ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی چنین استنباط می شود که: منظور از علم قاضی، علم قاضی حاکم شرع است که چنین شخصی مجتهد جامع الشرایط است که علاوه بر ملکه نفسانیه عدالت، دارای درجه اجتهاد در رشته های فقه و اصول نیز هست و گرنه دلیلی ندارد که قانونگذار در موارد مذکور از کلمه «حاکم شرع» استفاده کند .

البته یقیناً حاکم شرع، شامل قضاات مأذونی که فاقد اجتهادند نمی شود .

دلیل دیگر اینکه مواد ۲۳۱ و ۱۹۹ و ۱۰۵ و ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی از فتوای امام (ره) در مسأله هشت کتاب القضاء، جلد دوم تحریر الوسیله أخذ شده است که میفرماید «يجوزُ للقاضي ان يحكم بعلمه من دون بينه او اقرار او خلف في حقوق الناس و كذا في حقوق الله تعالى بل لا يجوز له الحكم بالبينه اذكانت مخالفه لعلمه او احلاف من يكون كاذبا في نظره، نعم يجوز له عدم التصدي للقضاء في هذه الصورة مع عدم التعيين عليه» حضرت امام، چنین قاضی ای را در مسأله ۱ کتاب القضاء تعریف کرده و صفات آنرا این گونه بیان کرده اند: «يشترط في القاضي البلوغ و الايمان و العدالة و

الاجتهاد المطلق ه». بنابراین منظور از قاضی در زبان قانونگذار اسلامی، قاضی مجتهد جامع الشرایط است و به هیچ وجه شامل قضات مأذون نمیشود. بعلاوه قاضی شرع در شبهات حکمیه میتواند بر مبنای اجتهاد و علم خود عمل کند، ولی قاضی مأذون چنین اختیاری ندارد. بنابراین نظریه «داره حقوقی قوه قضاییه»

که تنها حاکم شرع را قاضی و ریس دادگاه مدنی می داند، فاقد وجاهت فقهی- حقوقی است. متأسفانه یکی از محاکم شهرستان قم در پرونده ای پیرامون وقف یکی از مساجد، به این نظریه تمسک کرده است و قبض موقوفه توسط دو تن از مراجع عظام تقلید را کافی ندانسته است و لذا حکم به عدم لزوم وقف داده است. آنچه مایه تعجب است این است که قاضی محترم عنایت ویژه مبذول نداشته و توجه نکرده است که وقف فوق الذکر قبل از پیروزی انقلاب اسلامی محقق شده است و طبیعتاً قاضی حکومت طاغوت را نمی توان حاکم شرع اسلامی دانست. و بر اساس روایات و دیدگاه همه فقها، حکم طاغوت فاقد مشروعیت است. بنابراین نباید انتظار داشت واقفین به خصوص قبل از پیروزی انقلاب اسلامی از قضات حکومت پهلوی درخواست قبض موقوفه را نمایند.

شرایط متولی

فقها در این مورد اختلاف نظر دارند:

برخی امانت و عدالت را در متولی شرط می دانند و عده‌ای دیگر عقیده دارند که فقط امامت و توانایی کفایت می کند.

شارح لمعه، شهید ثانی (شرح لمعه کتاب وقف) و صاحب جواهر (جواهر الکلام، ج ۲۸، کتاب موقوفات) گفته‌اند: واقف می تواند خود را ناظر بر وقف قرار دهد و یا خود و دیگری را متولی وقف تعیین کند.

شهید اول در لمعه می گوید اگر واقف متولی تعیین نکرده، در صورتی که وقف عام باشد تولیت از آن حاکم شرع است و در وقف خاص تولیت به موقوف علیهم می رسد. (شرح لمعه کتاب وقف)

و نیز گفته‌اند واقف می تواند تولیت و نظارت را به طور دائم یا موقت، مستقلاً و یا مشترکاً با دیگری، برای خود و یادگیری قرار دهد و نیز جایز است تولیت را به شخصی واگذار نماید که او متولی را تعیین کند. البته این اختیارات را واقف در ضمن عقد وقف دارد و بعد از آن واقف نسبت

به وقف بیگانه است و حق جعل تولیت و عزل متولی را ندارد، مگر این حق را ضمن عقد برای خود شرط کرده باشد.

در مورد اشتراط مرحوم سید کاظم یزدی می فرمایند: اشتراط غیر از استثناء است و اشتراط در مواردی مصداق وقف بر نفس واقع می شود و گاهی نه.

در شرایط متولی صاحب جواهر می‌گوید: بسیاری از علما عدالت را در متولی شرط می‌دانند. (جواهرالکلام، ج ۲۸، ص ۲۲).

حضرت امام خمینی (ره) فقط امانت و کفایت را در متولی شرط می‌دانند. (تحریرالوسیله، ج ۳). ایشان همچنین جعل تولیت برای مجنون و طفل حتی طفل ممیز را در صورتی که مقصودش آن باشد که با مباشرت به عمل تولیت در اجاره و امثالهم اقدام کنند جایز نمی‌دانند. ولی اگر تولیت را برای ولی قرار دهد بدان منظور که مادامی که صغیر است قییم به امر تولیت اقدام کند ظاهراً جایز است.

وقف عام

وقفی است که در جهت ومصلحت عمومی و یا عناوین عامه باشد مانند وقف برمساجد، مدارس، تعزیه داری، درمان و....

وقف خاص

وقفی است برای شخص یا اشخاص معین و محصور مانند وقف بر اولاد و احفاد.

شهادت شهود

شهادت در اصطلاح حقوقی به معنای، اخبار از واقعه ای است، به سود یکی از دو طرف و زیان دیگری، که از سوی شخص ثالثی غیر از اصحاب دعوا بیان می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۴؛ لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۳۹۷)

سند رسمی

سند عبارت است از نوشته ای که هم شخص مدعی و هم طرف مقابل او یعنی خواننده دعوی قادر به استفاده از آن در محاکمه هستند. خواهان برای اثبات ادعایش و خواننده در مقام پاسخ به ادعای خواهان اسنادی را ارائه می‌دهند که بر دو نوع اند: عادی و رسمی. اسنادی که توسط مامورین رسمی و در حدود صلاحیت آنان و مطابق با قانون تنظیم شوند رسمی اند مانند اسنادی که توسط مامورین اداره ثبت اسناد و املاک تنظیم می‌شود یا توسط دفاتر اسناد رسمی و یا اداره ثبت احوال و ...

شخصیت وقف

وقف نهادی با شخصیت خاص حقوقی است که به مرور در تاریخ شکل گرفته و دارای ماهیت با عملکرد خاص شده است. تحولاتی که در طول تاریخ در محدوده وقف رخ داده جزء ذات آن است و موجب شکل‌گیری شخصیت آن شده است.

نهادهای حقوقی نیز مانند موجودهای زنده یکباره به طور کامل خلق نمی‌شوند، بلکه نیازهای اجتماعی، فکر نخبگان را مشغول می‌دارد که به منظور پاسخ‌گویی به این نیازها، سنت‌ها را شکسته و نهاد تازه را برآوردند. نخستین گام‌ها با تمهیدهای زیرکانه برداشته می‌شود تا نهادها در استخدام نیازها قرار گیرد؛ سرانجام وقتی نهادی تازه متولد شد، خود نیز در معرض تحول‌ها و تغییرها قرار می‌گیرد.

وقف نیز از این قانون مستثنی نبوده است. نهاد وقف بر اساس نیازهایی شکل گرفت و توانست مالکیت‌های خصوصی و فردی را به مالکیت‌های جمعی و عمومی تبدیل کند. بعدها نظر حقوق‌دانان بر این جلب شد که به مجموعه‌ای از اموال، شخصیت حقوقی داده شود و بنیاد موقوفات به عنوان یک شخصیت حقوقی شکل گرفت؛ زیرا درصدد بودند که ناپایداری عمر انسان نتواند به هدف‌های وقفی زیان برساند.

صاحب‌نظران حقوق از «شخصیت حقوقی» تعریف‌های گوناگونی کرده‌اند؛ از جمله: شخصیت حقوقی عبارت است از دسته‌ای از افراد که دارای منافع و فعالیت مشترک هستند، یا پاره‌ای از اموال که به هدف خاصی اختصاص داده شده است و قانون آنها را طرف حق می‌شناسد و برای آنها شخصیت مستقلی قایل است؛ مانند: دولت، شهر، دانشگاه، شرکت‌های تجاری، و موقوفات. (رحمانی، محمد، «شخصیت حقوقی وقف»، وقف میراث جاودان، ش ۳۰، ص ۵۱). در قوانین مدنی و حقوق، شخصیت حقوقی وقف از مسلمات شمرده شده و در موارد بسیاری از آن بحث شده است. در اینجا نظریاتی از حقوق‌دانان مشهور آورده می‌شود؛ دکتر محمدجواد صفا در این باره می‌نویسد:

به موجب ماده ۳ «قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه» مصوب ۶ دی ماه ۱۳۶۳ که به تأیید شورای نگهبان رسیده است، هر موقوفه دارای شخصیت حقوقی است و متولی یا سازمان، حسب مورد، نماینده آن می‌باشد. امتیاز قانون مزبور این است که این قانون برخلاف قانون اوقاف مصوب تیرماه ۱۳۵۴ که تنها موقوفه عام را واجد شخصیت حقوقی می‌دانست، هر نوع موقوفه را اعم از عام یا خاص واجد شخصیت حقوقی می‌داند؛ از این‌رو به اشکال و ایرادی که از جانب بعضی از نویسندگان حقوق مدنی مطرح بوده است که چرا وقف خاص نباید شخصیت حقوقی داشته باشد پاسخ گفته است. با این بیان می‌توان گفت که وقف عام به عنوان شخصیتی در حقوق عمومی محسوب می‌گردد و وقف خاص به عنوان شخصیتی در حقوق خصوصی تلقی می‌گردد. (شخصیت حقوقی، ص ۲۰۸؛ به نقل از پیشین، ص ۶۵).

مصطفی احمد زرقاء پس از تعریف و بیان اقسام شخصیت حقوقی از نگاه حقوق وضعی، در مقام شمارش برخی از اشخاص حقوقی خاص و فرق آنها با یکدیگر می‌نویسد: «و الأوقاف فی التشریح الإسلامی تعتبر من قبیل هذه المؤسسات ذات الشخصیه الحکمیه؛ (اوقاف در قانون‌گذاری شرع مقدس اسلامی، جزء مؤسسات خیریه‌ای است که دارای شخصیت حقوقی هستند). (المدخل الفقہی العام، ج ۳، ص ۲۷۶)»

دکتر ناصر کاتوزیان در این باره می‌نویسد:

«بررسی خط فکری محققان نشان می‌دهد که کم و بیش متوجه ضرورت شناسایی وجودی مستقل از واقف و موقوفه علیه برای وقف بوده‌اند. در واقع می‌توان گفت: وجود یک سازمان حقوقی شخص‌گونه در فکر حقوق‌دانان ما وجود

داشته و تنها نمی‌دانستند که آن را با چه نامی مشخص کنند؛ زیرا از نظر اداری و آثار آنچه ساخته و پرداخته بودند چیزی از یک شخصیت حقوقی کم نداشت. (حقوق مدنی، ج ۳، ص ۱۳۲)

اهم نظریات حقوقدانان و پژوهشگران حقوق نقل شد. دیگران هم با کمی اختلاف همین نظرات را دارند. («شخصیت حقوقی وقف»، ص ۶۴-۶۵).

شخصیت حقوقی وقف که در کنار نهاد وقف در طول تاریخ شکل گرفت، دارای ویژگی‌هایی است که برخی از صاحب‌نظران برای آن ده ویژگی برشمرده‌اند. (همان، ص ۶۶)

اهمیت شخصیت حقوقی وقف

عنوان شخص حقوقی گر چه کمتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، اما بی‌گمان از موضوعات پراهمیت و کلیدی به شمار می‌آید و افزون بر ثمره علمی، نقش عملی و کاربردی نیز دارد؛ و تا وضعیت آن در جامعه فقهی ما روشن نشود نمی‌توان به کارآمدی وقف فکر کرد. موضوع‌هایی چون زکات، خمس، وصیت، بیع، هبه و شرکت از این نظر با وقف اشتراک دارند. یعنی هر کدام از این عناوین شخصیت حقوقی دارند. این شخصیت غیر از اشخاصند که مثلاً در موضوع زکات، زکات می‌دهند یا زکات می‌گیرند یا متولی زکات‌اند.

با عنوان شخصیت حقوقی می‌توان بسیاری از معضلات و مشکلات علمی را همچون مالکیت خمس، زکات و وقف حل کرد. در این عصر که دوره تکنیک، توسعه و ارتباطات است، شخصیت حقوقی وقف و نیز دیگر شخصیت‌های حقوقی بسیار کارساز و حلال مشکلات است. متأسفانه نبودن تصویر صحیح از شخص حقوقی موجب می‌شود بحث شرکت در فقه، نتواند پاسخ‌گوی اندکی از این پرسش‌های مستحدث و نوپدید باشد. بی‌شک پاسخ صحیح بسیاری از پرسش‌های علمی - فقهی به‌ویژه شرکت، وقف، بانک‌ها، زکات، خمس و بیع در کتاب‌های مختلف فقهی در گرو بحث از این عنوان و پژوهش‌های جامع درباره آنها است.

این بحث نوپیدا است و متأسفانه فقها کمتر به آن پرداخته‌اند. در فقهای اهل سنت، مصطفی احمد زرقاء به اختصار آن را بررسی کرده است.

شایسته است وقف و برخی از عناوین که در فقه، شخصیت حقوقی آنها مطرح است، توسط فقها و دانشمندان حقوق مشترکاً مورد بحث واقع شود تا ابعاد و زوایای آنها به درستی بررسی گردد (همان ص ۵۰-۵۱).

لزوم یا عدم لزوم تنظیم سند رسمی

در فقه اسلامی و قوانین موضوعه هیچ دلیلی مبنی بر لزوم تنظیم سند رسمی برای وقف وجود ندارد و طبق نظر فقها و حقوقدانان با تحقق ارکان وقف، این عمل خودپسندانه محقق می‌گردد. اما با توجه به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا

تَدَايَنْتُمْ بِدَيِّنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَ لِيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ...؛ (بقره: ۲۸۲)» که لزوم کتابت معاملات را مطرح می کند هر چند وقف جزء معاملات مصطلح نیست لکن توجه به فلسفه این کار که می فرماید: «ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا؛ (همان) این [کار] نزد خدا عادلانه تر و برای اقامه شهادت پابرجا تر، و به اینکه [در جنس وام، اندازه آن و زمان پرداختش] شک نکنید [و ستیز و نزاعی پیش نیاید] نزدیک تر است.» بنابراین چون فلسفه نوشتن، جلوگیری از نزاع و اختلاف است این حکمت در وقف هم هست. در وقف نیز امکان نزاع و حتی انکار خود واقف یا ورثه او وجود دارد لذا نوشتن از ترجیح برخوردار است. البته با توجه به اینکه امروزه اسناد رسمی از اعتبار بالاتری برخوردار است تنظیم اینگونه اسناد برای وقف بسیار پسندیده و جلوی سوء استفاده را می گیرد. هر چند تنظیم یک نوشته عادی به همراه شهادت دو شاهد نیز کفایت می کند اما احراز وثاقت و صحت این سند در دادگاه کار آسانی نیست لذا اکیدا توصیه می شود واقفین محترم به تنظیم سند رسمی در دفاتر اسناد رسمی مبادرت نمایند.

تعارض سند رسمی و شهادت شهود

آنچه که سوال اصلی این پژوهش است آن است که اگر واقف برای وقف خود سند رسمی تنظیم نکرد و هم چنان در اسناد رسمی مالکیت آن مال با خود او باشد ولی از طرفی عمل وقف در حضور دو شاهد عادل صورت پذیرفته است. اکنون واقف یا ورثه واقف منکر وقف شده اند و سند رسمی نیز موید آنان است و از سویی شهادت شهود بر خلاف مندرجات سند و حاکی از وقف است در این جا از نظر فقهی - حقوقی کدام یک از سند رسمی یا شهادت شهود مقدم می شوند؟

از نظر فقهی و حقوقی امور مالی با شهادت دو شاهد عادل قابل اثبات است. به موجب بخش نخست بند (ب) ماده ۲۳۰ ق. ج « دعاوی مالی یا آنچه که مقصود از آن مال باشد از قبیل دین، ثمن مبیع، معاملات، وقف، اجاره، وصیت به نفع مدعی، غصب، جنایات خطایی و شبه عمد که موجب دیه است با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن» اثبات می شود. از همین روی و با توجه به مسائل فقهی و قانونی فقهای محترم شورای نگهبان ماده ۱۳۰۹ ق. م که می گوید: « در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده دعوی که مخالف با مفاد یا مندرجات آن باشد به شهادت اثبات نمی گردد.» را مخالف شرع دانسته و فرموده اند: «ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی از این نظر که شهادت بینة شرعیه را در برابر اسناد معتبر فاقد ارزش دانسته خلاف موازین شرع و بدین وسیله ابطال می گردد.» (نظریه فقهای شورای نگهبان منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۷۳۴-۱۳۶۷/۸/۲۴) دقت در این نظریه فقهای شورای نگهبان این نکته را روشن می سازد که از دیدگاه ایشان «شهادت شهود» بر «اسناد معتبر و رسمی» تقدم دارد. فقهای بزرگ و نامی شیعه از متقدمین گرفته تا متاخرین آن ها به استناد منابع روایی و قران کریم، در کتبشان به طور مفصل به ادله اثبات دعوی پرداخته اند و نظرات مشابهی در این باب دارند. ایشان در ابواب شهادت، اقرار، قسم، وقسامه و غیره مباحث مفصلی را طرح نموده اند، و در باب سند، فقط از بخش های فرعی و خاص مکتوبات ایشان می توان نکاتی را استخراج نمود.

علامه حلی (ره) معتقد است، جایز نیست قاضی در صورتیکه مطالبی از محکمه قضا را فراموش کرده باشد به خط خود اعتماد نماید، چراکه در خط احتمال و امکان ساختگی بودن می رود. بالاتر از آن ایشان معتقدند اگر خط محفوظ و ایمن

از تحریف هم باشد حداکثر می تواند روایت خبر بکند، نه اینکه به موجب آن خط شهادت بدهد یا حکم کند. (علامه حلی، تجارت قضاوشهادت، ترجمه حسن اسفندیاری (محتشم السلطنه)، ص ۱۹۳ شماره ۹۶) در باب کتابت و نوشتن یک قاضی به قاضی دیگر، به اعتقاد ایشان، بنا بر اجماع علما اعتباری به نوشته نیست، خواه نوشته دارای مهر باشد یا نباشد، خواه قاضی به دو شاهد آنها [طرفین دعوی] بگوید که شما را شاهد می طلبم که آنچه در این نوشت است خط من است، یا نگوید و همچنین است اگر بگوید آنچه در این نوشته است حکم من است و تفصیل ندهد مگر اینکه بینه در مجلس حکم حاضر باشند و قاضی آن ها را بر حکم خود شاهد بگیرد که در این صورت اقرب اینست که قاضی دوم حکم مزبور را انفاذ کند. (پیشین ص ۲۷۰ شماره ۲۷۷)

محقق حلی (ره) صاحب کتاب شرایع الاسلام هم در همان باب می فرمایند: رساندن حکم یک حاکم به دیگری یا به روش کتابت است یا به قول یا با شهادت؛ اما کتابت، هیچ اعتباری ندارد به جهت وجود امکان شبیه سازی، اما اگر بینه شاهد حکم باشند به اینکه آن دو را بر حکم خود شاهد بگیرد، قبول [از ناحیه حاکم دوم] لازم می آید. (محقق حلی ج ۴-۳، ص ۳۴۱)

بنیان گذار کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) نیز در تحریر الوسیله می فرمایند: «حکم نفوذ پیدا نمی کند و خصومت فیصله پیدا نمی کند مگر به انشای لفظی و انشای کتبی اعتبار ندارد». در مساله رساندن حکم یک قاضی به قاضی دیگر، ایشان به مطالب متقدمین این را هم اضافه می کنند که «حتی اگر حاکم دوم علم پیدا کند که نوشته متعلق به حاکم اول می باشد و وی مفاد آن را اراده نموده است، انفاذ حکم بر وی جایز نیست» در حالیکه شهادت بینه شرعیه را موجب وجوب انفاذ حکم قلمداد می کنند (ترجمه تحریر الوسیله ج ۴)

در این مورد از ایشان استفتاء می شود: «در خصوص وقف نامه هایی که از سال های دور در اداره اوقاف یا سایر ادارات مثل دادگستری موجود است، و فعلا یک چهارم اراضی موقوفه برابر وقف نامه مزبور در تصرف وقف بوده و برای سه قسمت دیگر سند مالکیت صادر شده است؛ اگر چه هنگام تقاضای سند مالکیت، وارث واقف شکایت کرده و مدت ها پرونده در جریان بوده، بالاخره ترتیب اثر داده نشده. با توجه به مساله ۹۲ تحریر الوسیله، کتاب الوقف، فعلا شیاع مفید علم، به اقرار ذوالید، تصرف به طور موقوفه شرعیه نیست، تکلیف اراضی مزبور چیست؟»

که در پاسخ فرمودند: اگر اراضی مزبور در تصرف وقف نبوده یا معلوم نیست که در تصرف وقف بوده، تا به طریق شرعی وقف بودن آن ها ثابت نشود حکم وقف ندارد. در این مساله با اینکه وقف نامه های مکتوب قدیمی وجود دارند، ایشان طرق شرعیه را برای اثبات وقفیت لازم دانسته اند و در صورت عدم امکان احراز آن از طرق مذکور، حکم به عدم وقفیت داده اند و برای اسناد، اگر چه در ادارات رسمی دولتی باشند، اعتبار اثباتی قایل نشده اند (کریمی حسین موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی بخش استفتاءات مساله ۱)

در جای دیگر سوال شده: آیا اسناد رسمی مملکتی و یا نوشته های عادی علمای بزرگ که به مهر ایشان مهور باشد، در فصل خصومت می تواند به معنی شاهد یا حجت باشد؟

در جواب فرموده اند: اسناد کتبی حجیت شرعیه ندارند مگر آنکه برای قاضی موجب علم باشند. (پیشین مساله ۲۶)

بنابراین و با توجه به مطالب رسیده از فقها اقدام شورای نگهبان در اعلام مغایرت ماده ۱۳۰۹ ق.م با موازین شرعی کاملاً صحیح و مطابق با آرای فقهی می باشد. قضات محترم دیوان عدالت اداری نیز در پرونده ای که بین سند رسمی و شهادت شهود تعارض واقع شده، شهادت شهود در مقابل سند رسمی را قابل پذیرش دانسته اند و گفته اند: «در پاسخ به تبصره یک دستورالعمل معترضه فرضاً که برگ تشخیص منابع طبیعی سندی رسمی باشد شهادت شهود و سایر ادله از جمله نظریه کارشناسی و ... در مقابل آن قابل استماع است. زیرا یکی از دلایلی که موجب شده بود تا شورای محترم نگهبان ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی را ابطال کند از این نظر بود که شهادت با همان بینه شرعیه را در برابر اسناد معتبر فاقد ارزش دانسته است که نظریه شورای محترم نگهبان نیز در روزنامه رسمی شماره ۱۲۷۳۴ مورخ ۱۳۶۷/۸/۲۴ منتشر شده است. لذا با توجه به مراتب شهادت شهود در مقابل اسناد رسمی قابل پذیرش است» (تاریخ: ۱۰ مرداد ۱۳۹۰، کلاسه پرونده: ۸۷/۶۴، شماره دادنامه: ۱۹۸، موضوع رأی: ابطال دستورالعمل شماره ۸۶/۱/۲۹۴۵۹ مورخ ۱۳۸۶/۵/۹ سازمان جنگلها مراتع و آبخیزداری کشور = <http://www.divan-edalat.ir/show.php?page=ahoshow&id=> قضات محترم دیوان عالی کشور نیز در یکی از آرای وحدت رویه بر دو مطلب مهم اشاره کرده اند: «طبق ماده (۳۵) قانون مدنی تصرف به عنوان مالکیت دلیل مالکیت است تا خلافش ثابت شود تصرف به عنوان وقفیت نیز دلیل وقفیت است تا خلافش محرز شود. ۲. تصرف به عنوان وقف قابل اثبات یا شهادت شهود است. ۳. ید فعلی حاکم بر ید سابق است. یعنی تصرف فعلی به عنوان مالکیت را تصرف سابق وقف ولو ثابت شود از اعتبار ساقط نمی کند مگر در صورتی که ضمن اثبات تصرف سابق وقف محرز شود که منشأ تصرف فعلی مالکانه غصب و بدون مجوز قانونی عدواناً عین موقوفه از تصرف وقف انتزاع شده است و در این صورت تصرف وقف معتبر است تا خلافش ثابت شود.» (وحدت رویه شماره ۶۹۹)

همچنین باید توجه داشت در مساله وقف به خصوص «وقف عام» سود شخصی برای مدعیان وقف متصور نیست

بلکه آنکه در معرض اتهام است و احتمال فریب خوردن شیطان را دارد، واقف یا ورثه واقف اند که امروز پشیمان شده و به طمع به دست آوردن مالی هنگفت منکر وقف شده اند. بنابراین قاضی باید کمال دقت خود را مبذول دارد و توجه نماید معمولاً امر وقف با حضور مالک و دعوت عمومی از یکی از مراجع عظام یا علمای بلاد و متدینین است و کسی دنبال این قضیه نیست که ببیند مالک بعد از وقف به دفترخانه مراجعه می کند و تنظیم سند می نماید یا خیر. لذا اکنون که این شهود شهادت بر انعقاد وقف می دهند و در وقف عام نیز منافع شهود متصور نیست لذا شهادت ایشان باید پذیرفته شود و به صرف سند، وقف را از وقفیت خارج نمود.

البته متأسفانه چند سالی است برخی واقفین یا ورثه آنها به طمع افتاده و با سوء استفاده از سند رسمی خود دادخواست بازپس گیری موقوفه را می دهند و در برخی موارد نیز متأسفانه و به خاطر کم توجهی به شرایط و اوضاع و احوال و شهادت شهود رای به نفع آنان صادر می گردد.

نتیجه گیری

بر اساس آنچه در این پژوهش گذشت مشخص گردید، سنت دیرینه واقفان در موقوفات عام با دعوت از یکی از مراجع عظام تقلید، علما یا یکی از روحانیون مستقر در شهر و روستا محقق می شده است. واقفان نیز بر اساس نیت پاک و الهی خود و با توجه به محقق کردن عمل وقف در نزد عالمان دینی و مومنین نیازی به تنظیم وقف نامه های رسمی نمی دیدند. حال اگر واقفی سند رسمی مبنی بر وقف تنظیم نکرد و بعد از مدتی با وسوسه شیاطین جن و انس منکر وقف شد آیا بین سند رسمی و شهادت شهود می توان یکی را مقدم کرد؟ در اینجا با توجه به اینکه سنخ موضوع شهادت شهود به گونه ای نیست که احتمال ذی نفع بودن آن ها برود زیرا فرض مساله آن است که مورد نزاع از موقوفات عام است و سود شخصی برای احدی متصور نیست؛ از سوی دیگر احتمال ذی نفع بودن در انکار واقف یا ورثه او قویا محتمل است لذا بایسته است قضات محترم دادگاه ها با توجه به این مهم و همچنین نظر فقهای محترم شورای نگهبان مبنی بر ابطال ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی که شهادت شهود را در مقابل سند رسمی نمی پذیرد، شهادت شهود را ترجیح داده و به حفظ و حراست از موقوفات همت گمارند. ذکر این نکته ضروری است که هرچند ماده ۱۳۰۹ از قانون مدنی حذف نشده است و برخی قضات محترم به آن استناد می نمایند لکن باید توجه داشته باشند، همواره در نظام حقوق اسلامی نباید بر خلاف موازین شرعی اقدام به صدور رای کرد. لذا از نظر شرعی و قانونی نظریه فقهای محترم شورای نگهبان، حجیت دارد و عمل برخلاف آن مخالف با شرع و قانون است.

منابع

قرآن کریم

علامه حلی؛ (تجارت قضاوشهادت)، ترجمه حسن اسفندیاری (محتشم السلطنه) ج دوم انتشارات وحید تهران ۱۳۶۲

طوسی، ابوجعفر، المبسوط فی فقه الامیه، دارالکتب الاسلامیه، تهران.

خمینی سید روح الله ترجمه تحریر الوسیله ج ۴ دفتر انتشارات اسلامی قم ترجمه علی اسلامی

کریمی حسین موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی ج ۱ انتشارات شکوری قم ۱۳۶۵

ابوالقاسم نجم الدین محقق حلی شرایع الاسلام ج ۴-۳ انتشارات مرکز الرسول الاعظم (ص) بیروت

رحمانی، محمد، «شخصیت حقوقی وقف»، وقف میراث جاویدان، ش ۳۰، ص ۵۰-۶۶.

۴- رحمانی، محمد، «قاعده الوقوف بحسب ما یوقفها أهلها»، وقف میراث جاویدان، سال ۵، ش ۲، تابستان ۱۳۷۶، ص ۶۷-۵۸.

۵- الزرقاء، مصطفی احمد، المدخل الفقهی العام، دار القلم للطباعة والنشر، ۲۰۰۴م.

۶- صفار، محمدجواد، شخصیت حقوقی، تهران، نشر دانا، ۱۳۷۳.

کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، تهران، ۱۳۶۵.

فرهنگ عمید

کبیری، محمدعبید، احکام وقف در شریعت اسلام: فقهی - حقوقی ° قضائی، مترجم: احمد صادقی گلدر، ساری، اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه، ۱۳۶۷.

کاتوزیان، ناصر؛ اثبات و دلیل اثبات، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۵،

لنگرودی، محمد جعفر؛ ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۷.

قانون مدنی

سایت

<http://www.divan-edalat.ir/show.php?page=ahoshow&id> =





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی